

ضمان در صدور و اجرای احکام منجر به سلب حیات

سیدحسین آل طاها*، حسین آقایی جنت مکان**، عارف بشیری***

چکیده

بین فقها درباره ضمان یا عدم ضمان در برابر مرگ محکوم علیه و کیفر اضافی که در مرحله صدور یا اجرای حکم بر وی تحمیل شده، پرسش‌های اساسی و اختلاف‌های آشکاری مطرح شده است: مشهور فقها با استناد به قاعده «لا دية لمن قتله الحد أو القصاص» قائل به هدر بودن خون فرد شده‌اند؛ شماری نیز عدم ضمان را با استناد به برخی عموماً مقید به عدم تجاوز در مجازات دانسته و معدودی نظیر شیخ مفید قائل به تفکیک حقوق الله از حقوق الناس شده‌اند. این تشویش آرا بین علما به قانون مجازات اسلامی هم سرایت کرده است و تناقضاتی در برخی مواد قانونی دیده می‌شود که شایسته بررسی است. مطالعه حاضر با روش توصیفی تحلیلی به نقد و بررسی هر دیدگاه به همراه مستندات آن‌ها و تحلیل مواد قانونی می‌پردازد. نظر مختار نگارندگان بر ثبوت مطلق حکم ضمان در مقابل مجازات منجر به سلب حیات در جایی است که سرایت جرح مستند به تفریط محکوم علیه نباشد. این مدعا مستند به حاکمیت ادله حرمت خون مسلم بر سایر ادله، عموماً باب قتل و نیز موافق با دیدگاه محقق خوانساری در یکی از احتمالات خود بوده و مطابق با نص صریح ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی به همراه تبصره ماده ۱۸۵ همان قانون است. بر اساس قانون، سلب حیات ناشی از مجازات، در صورتی که مسبوق به اعلام قاضی اجرای مجازات به دادگاه باشد، ضمان را از وی برمی‌دارد.

واژگان کلیدی: ضمان، قتل، کیفر اضافی، دیه، اجرای حکم

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسنول)
shaltaha@scu.ac.ir

** دانشیار گروه حقوق، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
housein_ghaei@yahoo.com

*** دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابل، ایران
arefbashiri@yahoo.com

مقدمه

در قانون مجازات ایران به تبع فقه اسلامی، برای هرگونه بزهکاری، مجازات و کیفر در نظر گرفته شده است، به طوری که می‌توان مجازات‌های بدنی را بر سه قسم کلی قصاص، حدود و تعزیرات تقسیم کرد. در صورتی که بزهکار، به تبع جرمی که مرتکب شده است، محکوم به قصاص عضو گردد یا مستوجب اجرای تعزیر شده یا اینکه مرتکب حدی از حدود الهی شده باشد که عقاب آن قتل و کشتن نیست، چنانچه مجازات منجر به قتل فرد محکوم شود، بین فقها در خصوص ضمان یا عدم ضمان و نوع آن پرسش‌های اساسی و اختلاف‌های آشکاری مطرح شده است:

اولاً آیا نسبت به محکوم‌علیه ضمانی وجود دارد یا خیر؟ ثانیاً مستندات هر دیدگاه تا چه اندازه‌ای قابل پذیرش است؟ ثالثاً در صورت قول به پذیرش ضمان، میزان این مسئولیت تا چه حدی است؟ رابعاً مرجع ضمان در مجازات برعهده چه نهاد یا فردی است؟ به طور کلی، سه دیدگاه در این زمینه وارد شده است که هر سه دیدگاه مسئله محل بحث را از نگاه مجزا و متفاوتی بررسی کرده‌اند و هرکدام به قسمی از مبانی استناد جسته‌اند که به نظر نگارندگان به جنبه ویژه‌ای نظر دارد که لازم است هر یک به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد. از میان علمای اهل سنت نیز چنین اختلافاتی مشاهده می‌شود و مالک و ابوحنیفه قائل بر عدم ضمان به نحو مطلق شده‌اند؛ لکن شافعی امام را ضامن پرداخت دیه می‌داند (منتظری، ۳/۱۴۰۹: ۵۵۶). این تشویش آراء بین علما به قانون مجازات اسلامی هم سرایت کرده است و تناقضاتی در برخی مواد قانونی دیده می‌شود که به آن پرداخته خواهد شد.

مسئله مذکور به صورت گذرا و پراکنده توسط فقها در باب حدود و تعزیرات و گاه در باب قصاص مورد توجه ایشان واقع شده است. از میان پژوهش‌های جدید می‌توان به مقاله «بررسی انتقادی قاعده لادیه لمن قتله الحد» در مجله فقه و اصول (۱۳۹۷) اشاره کرد که نویسنده در این مقاله با تمرکز بر روی مجازات حدی و گاه تعزیر و قصاص کوشیده است، همسو با فقها و برخی مواد قانون مجازات اسلامی، کارکرد قاعده و محدوده آن را تبیین نماید که از نظر نگارندگان محل تردید است و در این نوشتار ضمن بررسی پرسش‌های مطرح‌شده مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱. دیدگاه فقها

به طور کلی سه دیدگاه از سوی فقها در این مسئله وارد شده است:

الف) دیدگاه مشهور که معتقدند چنانچه فردی در اثر قصاص غیر نفس، حد یا تعزیر بمیرد، خونس هدر است و ضمانی ندارد.

ب) برخی فقها نظیر صاحب‌جواهر، محقق سبزواری و معدودی از علمای معاصر همچون امام خمینی (ره)، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله گلپایگانی عدم ضمان را مشروط به عدم تجاوز در

مجازات حد یا تعزیر منجر به فوت دانسته‌اند. بنابراین در صورتی که تعزیر یا حد به گونه‌ای شدت یابد که سبب فوت مجرم گردد، در اینجا، ضمان مطرح می‌شود. قانون مجازات اسلامی در مواد ۴۴۰ و ۴۸۶ از این نظریه تبعیت کرده است.

ج) دیدگاه شیخ طوسی در استبصار و شیخ مفید و برخی متأخرین نظیر محقق سبزواری و آیت‌الله منتظری که قائل به تفکیک بین حق الناس و حق الله شده‌اند. قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۸۵ این نظر را برای مجری حد پذیرفته است.

ثمره نزاع بین دو دیدگاه اول این است که مشهور، به طور مطلق، حاکم را «محسن» محسوب کرده است و هرگونه تحقیق راجع به مسئولیت داشتن حاکم را رد می‌کند، زیرا قائل بر هدر بودن خون محکوم‌علیه می‌باشد. ولی دیدگاه دوم فرض تعدی حاکم را موضوعاً خارج از مقوله «احسان» قلمداد می‌کند. پوشیده نیست که سخنان این دو دیدگاه با یکدیگر ملازمه دارد، زیرا محسن بودن حاکم با متعدی بودن وی منافات دارد و این بدان معناست که نمی‌توان فردی را که بر جان کسی تجاوز می‌کند محسن قلمداد کرد. دیدگاه دوم اساساً به یک اصل کلی فقهی اصرار دارد که هیچ فقیهی در آن شکی ندارد و آن اینکه شخص متعدی و متلف ضامن است. بنابراین در بادی امر این چنین به نظر می‌رسد اختلاف بین این دو دیدگاه صرفاً تفاوت در نوع نگاه و بیان تعابیر است و گونه محتوا یکی است.

اما آیا واقعاً هیچ ثمره‌ای را نمی‌توان برای چنین اختلافاتی در نظر گرفت؟ به نظر نگارندگان، ثمره حقیقی نزاع در اثر حقوقی حکم «هدر بودن خون» فرد بعد از اجرای مجازات است که چنین حکمی عملاً به معنای مختموم بودن پرونده فرد بعد از اجرای حکم و منع هرگونه تعقیب، تردید و تحقیق در حکمی است که صادر شده است و سزااست که چنین مصونیت قضایی برای قاضی را در تضاد با اصول اولیه عدالت در دادرسی دانست (نک: اشرافی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱).

۱-۱. دیدگاه نخست: عدم ضمان و هدر بودن خون محکوم‌علیه

قول مشهور در مسئله این است که چنانچه فردی در اثر قصاص غیرنفس، حد یا تعزیر بمیرد، خونس هدر است و ضمانی ندارد. محقق حلی در باب حدود می‌فرماید: «اگر کسی در اثر اجرای حد یا تعزیر بمیرد، هیچ دیه‌ای به خاطر او پرداخت نمی‌شود؛ اما از ناحیه بعضی گفته می‌شود که پرداخت دیه او بر بیت‌المال واجب است ولی قول اول از طریق روایات به دست می‌آید» (حلی (محقق)، ۱۴۰۸: ۴/۱۵۸).

شهیدین (مکی عاملی، ۱۴۱۰: ۲۶۰؛ عاملی، ۲/۱۴۳۲: ۳۷۴)، محقق حلی (حلی (محقق)، ۴/۱۴۰۸: ۱۵۸)، علامه حلی (حلی (علامه)، ۱۴۲۰: ۳۴۷)، فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۰/۱۴۱۶: ۵۶۲)، صاحب جواهر (نجفی، ۴۱/۱۳۶۲: ۴۷۰)، خوانساری (خوانساری، ۷/۱۴۰۵: ۱۶۰) و

بسیاری دیگر از فقها قائل بر این نظر هستند. بنا بر گفته این ادریس کسی که بر اثر قصاص یا حد کشته شود، قصاص و دیه‌ای برای او نیست، خواه حد از حقوق الناس باشد یا از حقوق الله (ابن ادریس حلی، ۳/۱۴۱۰: ۳۶۱). همچنین شهید ثانی می‌گوید: «کسی که بر اثر حد یا تعزیر کشته شود، خوش هدر است، یعنی عوضی ندارد، خواه حق الله باشد یا حق الناس» (عاملی، ۲/۱۴۳۲: ۳۷۴).

در الخلاف تصریح شده است به اینکه اختلافی در این امر نیست (طوسی، ۳/۱۴۰۷: ۵۰۵-۵۰۴) و ابن زهره بر این مطلب ادعای اجماع کرده است (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۲۰) و صاحب جواهر و روحانی این قول را به مشهور نسبت داده‌اند (نجفی، ۴۱/۱۳۶۲: ۴۷۰؛ روحانی، ۲۶/۱۴۱۲: ۶۲).

۱-۱-۱. «کَلَّ فَعْلٌ سَائِغٌ لَا يَتَعَقَّبُهُ ضَمَانٌ»

قائلین به عدم ضمان به یک اصل فقهی استناد می‌کنند: «فعل واجب أو سائغ فلا ضمان له؛ فعل واجب یا جایز، ضمانی را در پی ندارد» (عاملی، ۱۴/۱۴۱۳: ۴۷۲). مقصود این است که امام در مقام امتثال اوامر الهی و حکمی از احکام خداوند است که جایز و بلکه انجام آن از تکالیف شرعی است؛ بنابراین برای چنین فردی مسئولیتی نیست. این گفتار نه تنها در این مسئله بلکه در تحلیل بسیاری از مسائل مبنای گفته فقها واقع شده است؛ از جمله مسئله ضمان طیب (صیمری، ۴/۱۴۲۰: ۴۲۶)، جراحت ناشی از افتادن در چاهی که برای مصلحت مسلمین حفر شده است (حلی (علامه)، ۲/۱۴۲۰: ۲۶۴)، تجارت ولی برای طفل که به ضرر طفل بینجامد (حلی (علامه)، ۱۴/۱۴۱۴: ۲۷۰)، ضرر ناشی از مال عاریه داده شده (عمیدی، ۱/۱۴۱۶: ۵۹۴) و تأدیب زوجه (ترحینی عاملی، ۹/۱۴۲۷: ۴۳۸؛ جبعی عاملی، ۱۵/۱۴۱۳: ۶۰). عمیدی در کتاب کنزالفوائد، از این عبارت به عنوان یک قاعده کلی که در تمام ابواب فقهی ساری است و جریان دارد یاد کرده است: «کَلَّ فَعْلٌ سَائِغٌ لَا يَتَعَقَّبُهُ ضَمَانٌ» (عمیدی، ۱/۱۴۱۶: ۵۹۴). شیخ طوسی (طوسی، ۲/۱۴۲۰: ۲۶۴)، ابن ادریس (به نقل از صیمری، ۴/۱۴۰۴: ۴۷۰)، شهید ثانی در روضة البهیة (عاملی، ۱۰/۱۴۱۰: ۹۳)، اردبیلی (اردبیلی، ۱۴/۱۴۰۳: ۲۴۰)، صیمری (صیمری، ۴/۱۴۲۰: ۴۲۶)، محقق اصفهانی (اصفهانی، ۲/۱۴۱۶: ۴۸۵)، صاحب ریاض (ریاض المسائل، ۱۶/۱۲۳۱: ۳۷۵) و بسیاری دیگر از فقها در این مسئله به این اصل فقهی استناد جسته‌اند.

عبارت «کَلَّ فَعْلٌ سَائِغٌ لَا يَتَعَقَّبُهُ ضَمَانٌ»، که ادعای قاعده بودن آن شده است، صحیح نیست. آیت الله گلپایگانی در نقد این عبارت می‌گوید: «خیلی موارد در فقه وجود دارد که از نظر فقهی جایزند ولی ضمان دارند و دلیل ضمان هم، دلیل خاص است» (گلپایگانی، بی تا/۲: ۲۲۲)؛ مثلاً اگر حفظ نفس محترمه بر خوردن و نوشیدن از مال غیر متوقف باشد، خوردن و نوشیدن جایز است و ضمان نیز بر عهده فرد می‌آید. اگر به غیر خوردن و نوشیدن نیز مباشرت کند، محسن است و بر

عهده او ضمان می‌آید. همچنین در مورد لقطه نیز اگر لقطه به عنوان صدقه به فقیر داده شود و صاحب لقطه را بشناسد و بداند که صاحب آن راضی نیست، اعطاکننده لقطه ضامن است (خوانساری، ۱۴۰۶ق/۷: ۱۶۱). افزون بر اینکه این عبارت با قاعده «الجواز الشرعی لاینافی الضمان» معارض است که فقها از آن با عنوان «الإذن لاینافی الضمان» هم یاد می‌کنند.

۱-۱-۲. قاعده احسان

یکی دیگر از ادله فقهای مشهور قاعده احسان است. شهید ثانی در مسالک می‌گوید: «از آنجایی که امام در مقام امتثال اوامر الهی و حکمی از احکام خداوند است، بنابراین ایشان محسن محسوب می‌شود و خطاب «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» ضمان را از وی برمی‌دارد (عاملی، ۱۴۱۳/۱۴: ۴۷۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۶/۱۰: ۵۶۲) خواه چنین حدی از حقوق الناس باشد، یا از حقوق الله (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰/۳: ۳۶۱). مقتضای قاعده بر اساس این تحلیل این است که خطاب «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» به عدد محسنین موجود در عالم خارج منحل می‌گردد، بدین نحو که هر کسی که عنوان محسن بر او صدق کند، مؤاخذه‌ای ندارد و ضامن قرارداد آن، به اقتضای آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن/۶۰)، نوعی مؤاخذه و اسائه است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱/۱: ۳۸-۳۹).

مسلم است که قضات معصوم از حکم‌دادن از روی عصبانیت، شتاب‌ورزیدن و تقصیراتی از این قبیل نیستند و چنین عوارضی از مصادیق تقصیر حاکم است و قتلی که مستند به چنین حالاتی باشد، وی را ضامن کرده و فعل او را تخصصاً از مقوله احسان خارج می‌سازد. بر این اساس، برای رفع ضمان قاضی، صرف اینکه او امتثال‌کننده امری از اوامر خداوند متعال است یا اینکه دارای سوءنیتی نیست کفایت نمی‌کند و بعید است که فقهای دسته نخست مقصودشان این باشد که حاکم با فرض تعدی و تقصیر هم محسن محسوب می‌شود.

۱-۱-۳. روایات

دلیل دیگر قائلین به عدم ضمان عموم روایاتی است که مفاد آن‌ها بر یک معنا دلالت دارد: الف) «عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَيَّمَا رَجُلٍ قَتَلَهُ الْوَحْدُ أَوْ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَّةَ لَهُ؛ حَلَبِيٌّ» از امام صادق (ع) روایت کرده است که ایشان فرمودند: هر کسی که بر اثر اجرای حد یا قصاص کشته شود دیه‌ای ندارد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹/۲۹: ۶۵).

ب) «عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ أَوْ الْوَحْدُ لَمْ يَكُنْ لَهُ دِيَّةٌ؛ كَسَى كَيْفَ بَرِئَ قِصَاصُ يَأْخُذُ شَوْدًا، دِيَّةً لَا يَدْرُكُ» (طوسی، ۱۳۹۰/۴: ۲۷۳).

علما از واژه «الحد» در روایت معنای عموم آن که شامل تعزیر هم می‌شود مستفاد کرده‌اند. از جمله شیخ طوسی در الخلاف (که در این کتاب مطابق با نظر مشهور رأی داده است) می‌گوید: «و

أَنَّ التَّعْزِيرَ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى». صاحب‌جواهر می‌گوید: «ظاهراً مقصود از «الحَدِّ» در روایت، شامل تعزیر هم می‌شود» (نجفی، ۴۱/۱۳۶۲: ۴۷۱). همچنین مقدّس اردبیلی می‌فرماید: «در صحیح‌ه حلبی که فرموده: «أیما رجل قتلہ الحدّ أو القصاص، فلا دية له» [که در روایت فقط حد و قصاص ذکر شده است] قطعاً تعزیر را هم شامل می‌شود» (سبزواری، ۲۸/۱۴۱۳: ۵۷). بسیاری دیگر از علما همین‌گونه بیان داشته‌اند.

اولاً نمی‌توان به‌طور قطع بر دلالت مفرد محلّی به «ال» بر جمع نظر داد و برای همین بین علمای اصول در چنین دلالتی اختلاف نظر وجود دارد و این برخلاف جمع محلّی به «ال» است که دلالت آن بر عموم اجماعی است (ربّانی، ۱۳۸۱: ۲۰۶). البته برخی از واژه «أی» در روایت، به دلالت وضعی، عموم را مستفاد کرده‌اند (عاملی، ۱۴/۱۴۱۳: ۴۷۲) که این نظر خالی از قوت نیست.

ثانیاً لازمه حکم به هدربودن خون فرد مسلم که استنباط فقها از عبارت «فلا دية له» از روایات این باب است ضایع کردن خون فرد مسلم است که در روایات نهی شده است و تعزیر فرد کم‌طاقت به معنای اسراف در قتل و ریختن خون فردی محقون‌الدم است که شرع مقدّس اجازه چنین تعدی را به حاکم نمی‌دهد (خوانساری، ۷/۱۴۰۵: ۱۶۱). این مطلب مؤکد به روایات متعددی از قبیل روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) می‌باشد که می‌فرماید: «لَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ؛ خون مسلمان ضایع و باطل نمی‌شود» (طوسی، ۴/۱۳۹۰: ۲۶۲). بر این اساس هدربودن خون با مقتضای قاعده احترام خون مسلم منافات دارد و چگونه می‌توان قائل بر هدربودن خون مسلم شد در حالی که مقتضای چنین حکمی بی‌احترام کردن جان مسلم و عدم ضمان در برابر خون وی به‌طور مطلق است. آیت‌الله سبحانی می‌گوید: «وظایف بیت‌المال محافظت بر خون مسلم است که خون او هدر نرود و در این ضمان هیچ تفاوتی بین کسی که در ازدحام کشته شده است یا کسی که برای او عاقله نیست یا مال دارد و یا متمکّن نیست وجود ندارد» (سبحانی، ۱۳۹۱). این گفته، مؤید روایت امام صادق (ع) است که خون مسلمان در هیچ حالتی ضایع و باطل نمی‌شود.

ثالثاً، در روایات، عبارت «فلا دية له» آمده است نه عدم ضمان یا هدربودن خون فرد مسلم و نفی دیه اخصّ از عدم ضمان و هدربودن خون فرد مجرم است. به عبارت دیگر، ابهام جدی که در استنباط مشهور فقها از این روایات وجود دارد این است که ایشان نفی کلی ضمان را از روایات این باب استنتاج کرده‌اند و حال آنکه «نفی کلی ضمان» مجرای قاعده حرمت خون مسلم (لَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ) است که آن را نفی می‌کند و بر آن ادله حاکم است.

برخی محققان مشکل مذکور را این‌گونه حل کرده‌اند: «بر اساس برخی شواهد و قرائن از جمله تردید در صراحت روایات مطرح‌شده مبنی بر نفی کلی ضمان و از طرفی ابراء از تخصیص داشتن ادله

حرمت خون مسلمان می‌توان ادله مطرح شده را تخصیص زد و نتیجه گرفت که این روایات دلالت بر نفی ضمان از مجری حد می‌کنند و در واقع روایات مطرح شده در مقام نفی ضمان از افرادی است که در اجرای حد نقش داشته‌اند که در این صورت دیه کسی که بر اثر اجرای حد کشته شده باید از بیت المال پرداخت شود. چنین جمعی در مورد مشابه مورد پذیرش صاحب جواهر قرار گرفته است» (قندیلی و عابدی، ۱۳۹۷: ۹۵). این تحلیل فاعل «قتل» را به اجراکننده حد (حداد) نسبت داده است و ضمیر «ه» در عبارت «فلا دیه له» را به محکوم علیه.

اما این توجیه، مشکلی را حل نمی‌کند، زیرا برای مجری حد نیز همچون حاکم امکان استناد دادن قتل به او وجود دارد. بنابراین در استناد دادن تقصیر و حتی خطا به فاعل آن هیچ تفاوتی بین مجری حد یا حاکم نیست، زیرا تفاوت آشکاری است بین عنوان قتل با عنوان موت و قتل، ولو به نحو خطا صورت گرفته باشد، مانع از استناد دادن آن به فاعل مرتکب نمی‌شود، زیرا هر قتلی مستند به اسباب فعلی و فاعل آن است. برای مثال صاحب جواهر می‌فرماید: «در صورتی که فرد مجری حد (جلاد) علم به کشته بودن اجرای حکم داشته باشد، ضامن تمام دیه است» و علامه حلی قائل بر نصف دیه شده است (حلی (علامه)، ۳/۱۴۱۳: ۵۵۳). بنابراین همین ایراد را می‌توان بر ذیل ماده ۴۸۵ قانون مجازات اسلامی وارد دانست که متذکر شده است: «هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیر مستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد ضمان منتفی است و در تعزیرات دیه از بیت المال پرداخت می‌شود.» ماده مذکور در تعارض با ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی است که در مقام بیان قاعده‌ای کلی در امور کیفری است که شامل حاکم و غیر حاکم می‌شود (مرتضوی، ۱۳۹۶: ۵۲). ماده مذکور مقرر کرده است: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد، حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت المال جبران می‌شود.»

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا، وَجَعَلَ عَلَى كُلِّ مَنْ تَعَدَّى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - حَدًّا»؛ پیامبر اکرم (ص) به سعد بن عباده فرمود: خداوند برای هر چیزی حدی قرار داد و برای هر کسی که از آن حد تجاوز نماید نیز حدی قرار داد» (کلینی، ۱۴/۱۴۰۷: ۹).

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله، قید «اذا لم يتجاوز» را در لسان روایات تقدیر گرفته است و می‌فرماید: «من قتله الحد أو التعزیر فلا دية له إذا لم يتجاوز» (موسوی خمینی، ۲/۱۴۲۰: ۴۸۱). به نظر می‌رسد تقدیر مرحوم امام به صواب نزدیک‌تر است؛ به شرطی که مقصود از قید «لم يتجاوز» اعم از تجاوز از میزان مجازات مقدر شرعی، که مرحوم امام و فقهای هم‌نظر وی به همین قسم بسنده کرده‌اند، و تجاوز از میزان طاقت فرد ولو به نحو خطا باشد که در این صورت (یعنی خطا) ضمان آن بر عهده بیت‌المال است (توضیح این دیدگاه در صفحات آتی خواهد آمد). این تقدیر هم متناسب با مسلمات و عموماً ادله باب قتل است و هم با احکام سرایت جراحت در باب قصاص و نیز با تبصره ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی سازگار است که در این باره مقرر نموده است: «چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکوم‌علیه باشد ضمان منتفی است.»

۴-۱-۱. اصل برائت

علاوه بر موارد فوق، آنجایی که مجرم در اثر تعزیر کشته می‌شود، کسانی که قائل به عدم دیه شده‌اند، به اصل عملی برائت استناد کرده‌اند، زیرا پس از آنکه حد شرعی، که یکی از تکالیف شرعی است، اجرا شد و منجر به مرگ فرد محکوم گردید، شک وجود دارد که آیا ضمانی وجود دارد یا نه. در این صورت اصل بر عدم تکلیف است. برخی فقها نظیر شهید اول (مکی عاملی، ۴/۱۴۱۴: ۳۰۰) و محقق اصفهانی (اصفهانی، ۱۰/۱۴۱۶: ۵۶۳) به اصل مذکور استناد کرده‌اند. این دلیل چندان قابل‌اعتنا نیست، زیرا در این مورد روایات وجود دارد و اصول عملیه توانایی معارضه با ادله روایات را ندارند (خوانساری، ۷/۱۴۰۶: ۵۱). ضمن اینکه جان همچون ناموس و مال از امور بسیار مهم و حیاتی حقوق مردم محسوب می‌شود که به اعتقاد علمای اصول مجرای اصالة الاحتیاط است نه اصالة البرائة (انصاری، ۱/۱۴۱۵: ۵۴۴).

۲-۱. دیدگاه دوم: ضامن بودن در صورت تعدی و تجاوز از میزان مجازات

دسته‌ای دیگر از فقها نظیر مرحوم نجفی، محقق سبزواری و معدودی از علمای معاصر همچون امام خمینی (ره)، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله گلپایگانی که عدم ضمان را مشروط به عدم تجاوز در مجازات حد یا تعزیرات دانسته‌اند. بنابراین در صورتی که تعزیر یا حد به گونه‌ای شدت یابد که سبب فوت مجرم گردد، در اینجا، ضمان مطرح می‌شود (نجفی، ۴۱/۱۳۶۲: ۴۷۰؛ سبزواری، ۲۸/۱۴۱۳: ۵۸؛ موسوی خمینی، ۲/۱۴۲۰: ۴۸۱؛ گلپایگانی، ۲/۱۴۱۲: ۴۰۱). وجه ترجیح دیدگاه دوم فقها از اول در همین نکته است که دیدگاه اول مسئله را با قطع نظر از عوارضی که موجب تغییر حکم می‌گردد تحلیل کرده است، برخلاف دیدگاه دوم.

اگرچه در فقه اسلامی، احکام غالباً با قطع نظر از عناوین ثانویه صادر می‌شوند، در این مسئله سزاوار بود که فقهای دسته نخست، حکم را مقید به عدم تعدی و تقصیر حاکم می‌کردند، زیرا از حکم ایشان نوعی اطلاق در عدم ضمان فهمیده می‌شود (وگرنه سایر فقها بر ایشان مناقشه نمی‌کردند).

صاحب‌جواهر می‌فرماید: «کیف کان (الأول مروی) فی الحسن أو الصحیح عن الصادق علیه السلام «أیما رجل قتله الحد أو القصاص فلا دية له» و فی خبر الشحام «من قتله الحد فلا دية له» مضافاً إلى أصل البراءة وقاعدة الإحسان، ولكن ینبغی تقييد ذلك بما إذا لم یحصل الخطأ لو كان من غیر المعصوم علیه السلام بالتجاوز ونحوه وإلا اتجه الضمان؛ مقتضای روایات... و نیز اصل برائت و قاعدة احسان این است که هیچ دیه‌ای برای حاکم نیست. ولی شایسته است چنین حکمی مقید به حالتی شود که قتل توسط غیر معصوم از روی خطا با تجاوز و مانند آن صورت نگرفته باشد وگرنه ضمان متوجه حاکم می‌شود» (نجفی، ۴۱/۱۳۶۲: ۴۷۱).

آیت‌الله منتظری در تفسیر قید «عدم تجاوز» می‌فرماید: «حدّ مصطلح، میزان و مقدار آن از جانب خداوند باری تعالی تعیین شده است. بنابراین هرگاه حاکم، که مأمور به اجرای حکم است، بدون تعدی و تفریط، آن را جاری سازد، هیچ وجهی برای ضمان او نمی‌توان تصور کرد، زیرا حکم از جانب خداوند متعال است و حاکم امثال‌کننده امر خداوند بوده است. اما تعزیر [ات غیر مقدر] و تأدیب از آنجایی که مقدار خاصی برای آن‌ها در شرع تعیین نشده است و تعیین میزان آن به صلاح‌دید حاکم یا والی است و از طرف دیگر غرض هم ادب‌کردن با حفظ موضوع آن و سلامت فرد است، در این صورت می‌توان گفت که مرگ مستند به خطا و اشتباه حاکم در تعیین مقدار تعزیر بوده است و بنابراین ضمان ثابت است (منتظری، ۱۴۰۷/ق: ۱/۳۱۸). همین قول را پیش‌تر شیخ طوسی در المبسوط فرموده است: «احوط این است که چنانچه امام به تعزیر مجرمی بپردازد و آن مجرم در اثر اجرای مجازات تعزیر جان خود را از دست بدهد، پرداخت تمام دیه وی لازم می‌گردد، زیرا مجازات تعزیری وی به منظور تأدیب بوده است» (طوسی، ۸/۱۳۸۷: ۶۳).

۱-۲-۱. صحیحہ ابی‌العباس

«محمد بن الحسن عن أحمد بن محمد، عن محمد بن عیسی، عن داود بن الحصین عن أبي العباس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سألته عمّن أقيم عليه الحدّ، أيقادُ منه أو تؤدّي دية؟ قال: لا إلا أن یزاد علی القود»؛ از امام پرسیدم در مورد کسی که حد بر او [به ناحق] جاری شده است، آیا از او قصاص می‌شود؟ یا دیه به او داده می‌شود؟ امام فرمود: خیر؛ مگر اینکه بیشتر از قصاص بر او جاری شده باشد» (حرّعاملی، ۲۹/۱۴۰۹: ۶۵).

در سند این روایت کسی اشکال نکرده است. اما در مدلول روایت، در پاسخ «لا» در جواب امام تردید وجود دارد که آیا در جواب قصاص است یا هم قصاص و هم دیه؟ مرحوم خویی می‌فرماید: «فإنَّهَا تَدَلُّ عَلَى أَنَّهُ لَا قُودَ وَلَا دِيَةَ فِي ذَلِكَ مُطْلَقاً؛ این روایت دلالت بر این دارد که نه قصاص و نه دیه مطلقاً ثابت نمی‌شود» (خویی، ۱۳۸۰/۴۲: ۱۰۱). اما آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌گوید: «از این روایت، عدم ثبوت قصاص فهمیده می‌شود، نه دیه بابت کسی که توسط حد یا قصاص کشته شده است» (لنکرانی، ۱۳۸۰: ۱۸۸).

۲-۲-۱. ادله اثبات ضمان نفس

این ادله از مسلمات شرع مقدس است، مبنی بر اینکه کسی که از حدودی که خداوند تعیین نموده است تجاوز کند یا سبب مرگ متخلف گردد، قطعاً ضامن است و ضمان بر شخص او تعلق می‌گیرد. محقق سبزواری می‌گوید: «هرکس از مجازاتی که شرع میزان آن را مقدر نموده تجاوز کند، مجازات دیه یا قصاص بر اوست؛ به دلیل عمومات بدون مخصص و اطلاقاتی که مقید نشده‌اند (سبزواری، ۱۳۱۳/۲۸: ۵۸). در بخشی از ماده ۴۴۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: «قصاص عضو را می‌توان فوراً اجرا کرد، لکن اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجرا شود و پس از آن جنایت سرایت کند و سرایت پدیدآمده عمدی محسوب شود، مرتکب، حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود...» مستند این ماده روایات متعددی است که برای نمونه دو مورد ذکر می‌شود:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحِ الثَّوْرِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ قَبْرًا أَنْ يَضْرِبَ رَجُلًا حَدًّا، فَعَلَّظَ قَبْرًا، فَرَزَادَةٌ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ، فَأَقَادَهُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَبْرِ ثَلَاثَةِ أَسْوَاطٍ؛ حسن بن صالح ثوری از امام باقر (ع) روایت می‌کند که علی (ع) به قبر دستور داد تا دربارهٔ مردی حد جاری نماید. قبر در تعداد ضربات اشتباه کرد و سه ضربه بیش از آنچه بدان مأمور بود زد. علی (ع) قصاص آن سه ضربه را از قبر گرفت» (کلینی، ۱۴۰۷/۱۴: ۲۴۳).

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا، وَجَعَلَ عَلَى كُلِّ مَنْ تَعَدَى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - حَدًّا؛ پیامبر اکرم (ص) به سعد بن عباده فرمود: خداوند برای هر چیزی حدی قرار داد و برای هر کسی که از آن حد تجاوز نماید نیز حدی قرار داد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۹).

اولاً تعدی و تفریط تنها با تجاوز از میزان و مقداری که خداوند برای هر جرم تعیین کرده است محقق نمی‌شود تا اینکه «مقدر بودن» مجازات ملاک برای ضمان و عدم ضمان حاکم شود، بلکه یکی

دیگر از راه‌های تعدی و تفریط توجه‌نکردن به میزان طاقت شخص محکوم و اجرای حکم با داشتن «خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر» موضوع بند (پ) ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی است. همچنین ماده ۴۴۰ قانون نامبرده می‌گوید: «قصاص عضو را می‌توان فوراً اجرا کرد، لکن اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجرا شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدیدآمده عمدی محسوب شود، مرتکب، حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود. لکن پیش از اجرای قصاص نفس ولی دم باید دیه جنایتی را که به‌عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده است به او پردازد و اگر سرایت پدیدآمده غیرعمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به‌وسیله سرایت پدید آمده است محکوم می‌شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی‌شود.»

مقتضای این تحلیل این است که در بند (پ) ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی باید به‌جای عبارت «داشتن خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر» از عبارت «مجازات نباید سبب مرگ محکوم‌علیه شود» تعبیر آورده شود، زیرا خوف‌نداشتن حین صدور حکم یا اجرای مجازات ضمان مسئولین قضایی را بر نمی‌دارد.

ثانیاً با فوت فرد ممکن است پس از رسیدگی موجبات قتل کشف شود که حاکم در صدور حکم به اجرای مجازات و عدم تشخیص (ضابطان و کارشناسان او) دچار خطا شده است که در این صورت بر اساس روایات شرعی ضمان برعهده بیت‌المال است. آیت‌الله منتظری در مبانی فقهی حکومت اسلامی می‌گوید: «ما در تعزیر از آن جهت امام را ضامن می‌دانیم که تعزیر تأدیبی است که در آن سلامت متخلف شرط شده، پس اگر اجرای آن سبب تلف و از بین رفتن گردد، معلوم می‌شود که امام تا این حد مجاز نبوده و ضمان مقتول برعهده اوست.» از مؤیدات این گفته، ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی است که مقرر کرده است: «هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح، طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد، به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود.»

بنابراین در مجازات‌های حدی و تعزیری مقدر و حتی قصاص عضو هم با وجود اینکه خداوند میزان آن را تعیین نموده است باز هم امکان چنین تقصیری از سوی حاکم و مجریان احکام وجود دارد.

۳-۱. دیدگاه سوم: تفکیک بین حقوق الله و حقوق الناس

صاحبان این نظریه برای ضمان حاکم بین حقوق الله و حقوق الناس (مانند حد کذب) تفکیک قائل شده‌اند. اولین فقیهی که قائل بر این دیدگاه شده است شیخ مفید است. ایشان در المقنعه می‌گوید: «اگر امام شخصی را تازیانه بزند، سپس در اثر اجرای تازیانه بمیرد و این حد از باب حقوق الله باشد، دیه‌ای ندارد. اما اگر او را از باب تأدیب یا حدی که مختص به حقوق الناس است تازیانه بزند، ضامن دیه‌اش است و کسی که از باب قصاص بدون تعدی کشته شود دیه‌ای ندارد» (مفید، ۱۴۱۳: ۷۴۳). شیخ طوسی در کتاب المبسوط و در ضمن باب اشربه، ضمن اشاره به قول قائلین به عدم ضمان، معتقد است که مذهب امامیه اقتضای این را دارد که دیه بر بیت‌المال ثابت باشد (طوسی، ۸/۱۳۸۷: ۶۳). این درحالی است که در نهایت قول دیگری را اختیار کرده است و بر این نظر است که کسی که در اثر اجرای قصاص یا حد کشته شود قصاص و دیه‌ای ندارد (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۵۵)؛ اما در کتاب استبصار با عقیده شیخ مفید مبنی بر تفکیک بین حق الله از حق الناس موافقت کرده است.

آیت الله منتظری این دیدگاه را مقتضای جمع بین روایات و موافق با احتیاط دانسته است و می‌فرماید: «مقتضای احتیاط این است که در باب حدود، به خاطر جمع بین روایات، تفصیل شیخ را پذیرفت (منتظری، ۲/۱۴۰۹: ۳۶۷). درحقیقت آیت الله منتظری هم تفصیل شیخ مفید و شیخ طوسی را می‌پذیرد و هم تعزیر و تأدیب حاکم را در آنجایی که غیرمقدر است ضامن می‌داند.

علمای این دسته برای اثبات دیدگاه خود مبنی بر وجوب دیه در حدودی که مربوط به حق الناس باشد، به روایتی از امام صادق (ع) تمسک کرده‌اند که شیخ صدوق نیز با سند خود آن را در «من لایحضره الفقیه» نقل کرده است (صدوق، ۴/۱۴۱۳: ۷۲). الحسن بن محبوب، عن الحسن بن صالح بن حلی الثوری، عن ابي عبد الله (عليه السلام)، قال: سمعته يقول: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (ع) مَنْ صَرَبْنَاَهُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَا دِيَةَ لَهُ عَلَيْنَا وَمَنْ صَرَبْنَاَهُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ النَّاسِ فَمَاتَ فَإِنَّ دِيَتَهُ عَلَيْنَا؛ محمد بن علی بن حسین از امام صادق (ع) روایت کرده است که ایشان فرمودند: کسی که حدی از بابت حقوق الله بر او زده شود و بمیرد، دیه‌ای بر عهده ما ندارد و کسی که حدی از بابت حقوق الناس بر او زده شود و بمیرد، دیه او بر عهده ماست» (صدوق، ۴/۱۴۱۳: ۷۲).

فخرالمحققین بر تواتر این روایت ادعای اجماع کرده است (حلی (فخرالمحققین)، ۴/۱۳۸۷: ۵۱۶). صاحب‌جواهر و بسیاری از فقها در پاسخ به ادعای اجماع فخرالمحققین گفته‌اند: «این خبر که گفته‌اند متواتر است محقق نشده و ضعیف است، پس صلاح نیست که مقید یا مخصص حسنه حلبی از امام صادق (ع) باشد» (نجفی، ۴۱/۱۳۶۲: ۴۷۱).

آیت‌الله منتظری در پاسخ می‌گوید: اولاً اسناد شیخ صدوق بر متن امام(ع) آن‌هم به نحو تأکید دلالت بر ثبوت آن نزد ایشان دارد و الا ایشان این تعبیر را جایز نمی‌شمرد؛ خصوصاً با توجه به حرمت قول و نسبت دادن بدون علم به امام(ع). ثانیاً سند ثوری صحیح است و ابن‌محبوب از اصحاب اجماع است و شاید تمام این موارد برای اعتماد به خبر کافی باشد، ولو اینکه خود شخص ثوری از زیدیه بتریه باشد و وثاقت او ثابت نشده باشد. «ثالثاً ظاهر قول شیخ طوسی در استبصار نیز بر این است که ایشان بر این خبر اعتماد کرده است و ایشان روایات دسته‌نخست (مؤید نظر مشهور مثل: «ایما رجل قتله الحدّ أو القصاص، فلا دية له» که دیه هر گونه ضمان را نفی کرده‌اند) را بر این روایت حمل نموده است و در نتیجه قول بهتر حکم به تفصیل است (منتظری، ۲/۱۴۰۹: ۳۶۷).

فقه‌های بسیاری همچون محقق خوانساری (خوانساری، ۷/۱۴۰۵: ۱۶۱)، فاضل هندی (اصفهان‌ی، ۱۰/۱۴۱۶: ۵۶۳)، شهید ثانی (جبعی عاملی، ۱۴/۱۴۱۳: ۴۷۳)، نجفی (نجفی، ۴۱/۱۳۶۲: ۴۷۱)، مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱/۱۴۱۸: ۳۹۳) بر سند این روایت خدشه وارد کرده‌اند. آیت‌الله خویی می‌فرماید: «این روایت به دلیل اسناد از حسن بن صالح الثوری ضعیف است و استدلال و نیز اعتماد به آن در استنباط احکام شرعی اصلاً ممکن نیست» (خویی، ۴۲/۱۴۱۸: ۲۶۳).

دیدگاه سوم، که بر اساس روایات بین حقوق‌الناس و حقوق‌الله قائل به تفکیک شده است، محل مناقشه است. اگرچه استدلال فقها در اثبات ضمان برای حقوق‌الناس محکم است ولی به نظر می‌رسد عدم ضمان در حقوق‌الله بر هیچ استدلال محکمی استوار نیست، زیرا همان مناقشاتی که این فقیهان بر نظریه مشهور مبنی بر عدم ضمان حاکم در حقوق‌الناس وارد کرده‌اند، بر نظریه خود ایشان مبنی بر عدم ضمان حاکم در حقوق‌الله نیز وارد است. برای مثال شیخ مفید در مقنعه، به‌رغم آنکه قائل بر ضمان در حقوق‌الناس شده است، اما متعرض ثبوت ضمان در مورد قصاص شده و فرموده است: «و من قتله القصاص من غیر تعد فیه، فلا دية له» (مفید، ۱/۱۴۱۳: ۷۴۳). این گفته محل تأمل است، زیرا هیچ خصوصیتی در حقوق‌الناس نیست که در حقوق‌الله باشد که لازم باشد در مسئله قائل بر تفصیل شد، زیرا در اجرای حکم در خصوص حقوق‌الله نیز چنانچه حاکم اهمال ورزد یا مرتکب را عمداً به قتل برساند یا در تشخیص آمادگی فرد برای اجرای مجازات دچار خطا شود، عدم ضمان منجر به نفی احترام خون مسلم و تباه شدن آن می‌گردد و همان مناقشات کاملاً قابل تسری به رأی ایشان است. افزون بر اینکه بر سند روایت حسن بن محبوب مناقشات فراوانی از سوی علما وارد شده است و توجیهاات آیت‌الله منتظری خلاف اصول و معیارهای اعتبارسنجی احادیث نزد علمای بزرگ شیعه همچون آیت‌الله خویی، نجفی و... است؛ چنان‌که پوشیده نیست.

مرحوم نجفی در جواهر می‌نویسد: «اگر حاکم غیر معصوم، از روی عصبانیت به اجرای حد محدودی به مقداری بیش از میزان حد حکم نماید، در صورتی که قصد قتل را نداشته باشد و فعل هم غالباً کشنده نباشد و شخص بر اثر آن زیادتی حد بمیرد، نصف دیه بر عهده حاکم است که از مال خود باید آن را پرداخت نماید. [حکم به ضمان در برابر نصف دیه] به شرطی است که فرد زنده (جلاد) علم به کشنده بودن اجرای حکم نداشته باشد. اما در صورتی که علم داشته باشد، او ضامن است، زیرا او مباشر در قتل است. برخلاف فرض اول که آمر (حاکم) در آن اقوی از مباشر (جلاد) است. پس ضمان اختصاص به او دارد، زیرا در اینجا قتل از نوع شبه عمد است. پس فرض مسئله این گونه شد که مقتول با دو سبب کشته شده است: یکی فرض جایز و دومی فرض ضامن بودن حاکم بعد از انجام کاری که جایز نبوده است، زیرا او قصد فعل (اجرای حکم) داشته است، نه قصد قتل؛ [خلاصه آنکه] در هر صورت چنین تغلیظ در عقوبتی از مقوله خطای حاکم (قتل خطایی) نیست» (نجفی، ۱۳۱۶/۴۱: ۴۷۳).

این تفصیل محل تردید است، زیرا اسباب ضمان در برابر قتل به اعتبار اقسام قتل است، نه جواز و عدم جواز آن؛ به همین خاطر قسم سوم، یعنی خطای حاکم در تفصیل، نادیده انگاشته شده است و ایشان ریختن خونی را که مستند به ارتکاب قتل خطایی توسط حاکم باشد مهدور فرض کرده است. به نظر می‌رسد دلیل محور قراردادن جواز یا عدم جواز در این تفصیل به خاطر عبارت «کلّ فعل جایز لایتعقبه ضمان» در عبارات مشهور فقهاست که عموم ایشان برای اثبات عدم ضمان حاکم به آن استناد جسته‌اند.

۲. نظر مختار

نظر مختار نگارندگان بر ثبوت حکم ضمان در صدور یا اجرای عموم مجازات‌ها در جایی است که سرایت جراحت مستند به تفریط محکوم‌علیه نباشد. این مدعا با نص صریح ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی به همراه تبصره ماده ۱۸۵ همان قانون مطابقت می‌کند. ماده ۱۳ مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد، حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.» تبصره ماده ۱۸۵ نیز متذکر شده است: «چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکوم‌علیه باشد ضمان منتفی است.»

دلیل نگارندگان به شرح ذیل است:

الف) قاعده احترام خون مسلم: در حقیقت لازمه حکم به عدم ضمان ضایع کردن خون فرد مسلم است که شرع مقدس اجازه چنین تعدی را نمی‌دهد.

ب) روایت ثبوت دیه بر بیت‌المال: که این روایت قتل از روی خطا را هم مشمول ضمان دانسته است و این گفته مؤید روایت امام صادق (ع) است که خون مسلمان در هیچ حالتی ضایع و باطل نمی‌شود. به تحقیق، از میان علمای امامیه، تنها محقق خوانساری در جامع‌المدارک است که به‌رغم اینکه مسئله را به‌واسطه نظر مشهور مشکل دانسته است، علاوه بر رد نظریه تفصیل شیخ مفید، به‌واسطه ضعف روایت صالح الثوری، دیدگاه عدم ضمان مشهور را هم منافی با روایات حرمت خون مسلمان دانسته است (خوانساری، ۷/۱۴۰۵: ۱۶۱).^۱ بنابراین، دلیل اصلی قول به حکومت ادله حرمت خون مسلم بر روایات مؤید نفی ضمان است، زیرا از یک‌سو در صراحت‌داشتن روایات مطرح‌شده مبنی بر نفی کلی ضمان تردید وجود دارد و از طرفی دیگر ادله حرمت خون مسلمان ابراء از تخصیص دارند.

۲-۱. تحقیق در مرجع ضمان

پذیرش حکم ضمان فرعی را بر مطلب مترتب می‌کند و آن تحقیق در مرجع ضمان در احکام منجر به فوت است. بین فقها در این زمینه اختلاف شده است. مبنای دیدگاه کسانی که قائل به تفکیک حق الناس از حق الله بودند روایت شیخ صدوق از حسن بن صالح الثوری (مَنْ ضَرَبْنَا حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَا دِيَةَ لَهُ عَلَيْنَا وَمَنْ ضَرَبْنَا حَدًّا مِنْ حُدُودِ النَّاسِ فَمَاتَ فَإِنَّ دِيَتَهُ عَلَيْنَا) است. شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق سبزواری و آیت‌الله منتظری بر مضمون این روایت عمل کرده‌اند که البته استنباط‌های مختلفی از آن ارائه کرده‌اند. شیخ مفید در مقنعه قائل بر این است که استفاد از روایت این است که امام ضامن است (مفید، ۱/۱۴۱۳: ۴۷۳). مرحوم نجفی این قول را محتمل دانسته است (نجفی، ۴۱/۱۳۱۶: ۴۷۱) و شهیدثانی نیز، با فرض پذیرش ضمان، قائل بر ثبوت ضمان بر امام شده است (جبعی عاملی، ۱۴/۱۴۱۳: ۴۷۳).

آیت‌الله منتظری می‌گوید: «ظاهراً مراد از عبارت «بکون دیتة علینا» در روایت، یعنی دیه بر حاکمان است، زیرا آنان حکام مسلمین هستند که در این صورت برعهده بیت‌المال است؛ همان گونه که روایت «الأصبغ» بر آن دلالت می‌کند (منتظری، ۲/۱۴۰۹: ۳۶۷). در روایت اصبغ آمده است: «محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الأصبغ بن نباتة قال: قضی أمر المؤمنین علیه السلام

۱. و يمكن أن يقال: تارة يكون من يجرى عليه الحد في معرض الموت فلا أظن أن يقال بإجراء الحد عليه لأن المفروض أن من يجرى عليه الحد محقون الدم بل يعد الإقدام مع هذا عمداً ولذا ذكر في مفطرات الصوم نحو هذا عمداً، و اخرى من باب الاتفاق فالتمسك بما ذكر مشكل لأن الاستيفاء السانغ لا ينافي الضمان، ألا ترى أنه لو توقف حفظ النفس المحترمة على الأكل والشرب من مال الغير جاز و عليه الضمان ولو باشر هذا غير الأكل والشرب كان محسناً و عليه الضمان، و أيضا قالوا في اللقطة إذا أعطيت الفقير به عنوان الصدقة و عرف صاحبها و لم يرض يكون المعطى ضامناً، و قد ورد في الأخبار عدم مهورية دم المسلم و المسألة مشكلة (خوانساری، ۷/۱۴۰۵: ۱۶۱).

آن ما أخطأت القضاة في دم أو قطع فهو على بيت مال المسلمين؛ هر آنچه قضات در خون یا قطع عضو دچار خطا شوند، دیه بر بیت‌المال مسلمین است» (حرّ عاملی، ۱۸/۱۴۰۹: ۱۲۵). شیخ طوسی در کتاب استبصار نیز با استناد به روایت الثوری، قائل بر ضمان بیت‌المال است. شهیدثانی در نقد شیخ طوسی می‌فرماید: «مقتضای این گفته تخصیص حد است و نیز اینکه مراد از بیت‌المال بیت‌المال امام است نه بیت‌المال مسلمین» (جبعی عاملی، ۱۴/۱۴۱۳: ۴۷۳).

آیت‌الله منتظری در ردّ گفته شهیدثانی می‌فرماید: «امکان دارد که گفته شود در تعزیر و تأدیب حاکم، در صورتی که مرگ مستند به خطا و اشتباه حاکم در تعیین مقدار تعزیر باشد، ضمان را ثابت می‌کند و در این صورت ضمان بر بیت‌المال مسلمین ثابت می‌شود، نه بر خود او؛ همان گونه که از روایت اصبح بن نباته استنباط می‌شود که کافی هم به سند موثق ابی‌مریم از ابی‌جعفر (ع) روایت مذکور را نقل می‌کند (منتظری، ۲/۱۴۰۹: ۳۶۵).

از عبارت آیت‌الله منتظری (در صورتی که مرگ مستند به خطا و اشتباه حاکم در تعیین مقدار تعزیر باشد...) محوریت «قواعد باب قتل» در تحلیل و اثبات ضمان حاکم به خوبی محرز می‌شود و به نظر نگارندگان در صورتی که فقها تحلیل اصل مسئله، یعنی اثبات ضمان در مجازات‌های بدنی، را بر محوریت قواعد مسلم در باب قتل می‌گذاشتند، در این صورت بررسی مسئله چندان با ابهام جدی روبه‌رو نمی‌شد، زیرا موضوع مسئله در حقیقت درباره «قتل» است و هر قتلی مستند به اسباب اثرگذار و فاعل آن است و خطایی بودن قتل مانع اسناددهی فعل به فاعل آن نمی‌شود.

به نظر می‌رسد اختلاف فقها در مرجع ضمان صرفاً در غفلت از توجه به اسباب آن است، وگرنه هیچ گونه تنافی بین اقوال دیده نمی‌شود. دیدگاه شیخ طوسی و آیت‌الله منتظری مبنی بر ثبوت ضمان بر عهده بیت‌المال را باید حمل بر موردی کرد که قتل مستند به خطا و اشتباه قاضی باشد که بنا به روایت «أن أُرش خطأ القاضی فی دم أو قطع علی بیت‌المال» ضمان بر عهده بیت‌المال است و فتوای فقها مبنی بر ثبوت ضمان بر عهده حاکم را باید مربوط به فرض‌هایی دانست که قتل به نحو شبه‌عمد یا عمد صورت گرفته باشد که شیخ مفید و شهیدثانی و برخی دیگر از علما به آن فتوا داده‌اند. طبق این فرض، دیگر نیازی هم به تأویل کردن قید «بیت‌المال» به «بیت‌المال حاکم» آن گونه که ایشان بیان کرده‌اند هم نیست، چراکه چنین تأویلی جداً بعید است. مؤید این تحلیل ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی است که خسارت ناشی از حکم به کیفر و اجرای آن را در صورتی هم که از روی غیر‌عمد و غیرتقصیر باشد از بیت‌المال دانسته است.

۲-۲. تحقیق در مفهوم مقام قضایی در آیین دادرسی کیفری

با اثبات نظریه حکم ضمان مقامات قضایی در صورت تقصیر مستند به ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی و عموماً باب قتل، فرعی بر مسئله مترتب می‌شود و آن ضرورت تفکیک مرجع صدور حکم از قاضی اجرای احکام کیفری است. در متون فقهی اسلام، نظام دادرسی به صورت سنتی بوده است و مقصود از مقام قضایی همان حاکم شرع است که هم مرجع صدور حکم و هم ناظر بر اجرای مجازات است. اما در نظام دادرسی کیفری ایران این دو نهاد از یکدیگر مجزا هستند و در قوانین کیفری مقامی با نام «قاضی اجرای احکام کیفری» پیش‌بینی شده است که در مرحله اجرای حکم و حتی مرحله بعد از اجرای حکم دارای وظایف و اختیاراتی است. به موجب ماده ۴۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری، «عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می‌شود و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود، مگر در مواردی که قانون مقرر نماید». همچنین ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری متذکر شده است: «هرگاه محکوم‌علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد.» برای مثال چنانچه در جرایم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری، پس از احراز بیماری محکوم‌علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر، با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات، به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال می‌کند (آقای جنت‌مکان، ۴/۱۳۹۴: ۵۸).

بر اساس ماده ۱۰ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات و...، مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه، در صورت حدوث هر یک از موانع قانونی نظیر بارداری، بیماری جسمی یا روانی محکوم تا زمان بهبودی، منوط به آنکه اجرای مجازات موجب تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودی شود (و نیز سایر قیدهای مندرج در ماده)، قاضی اجرای احکام کیفری موظف است با تنظیم صورت‌مجلس و ذکر علت، انجام تشریفات قانونی و حسب مورد پس از اخذ نظر پزشکی قانونی و تأیید این نظر دستور تعویق اجرای مجازات را تا رفع مانع یا سپری شدن مدت صادر کند.

از این عبارات به خوبی مشخص می‌شود که آزادی کیفری به دستور و تحت نظارت قاضی اجرای احکام کیفری اجرا می‌شود. رفع ابهام و اجمال از رأی با دادگاه صادرکننده رأی قطعی است. اما رفع اشکالات مربوط به اجرای رأی با رعایت موازین شرعی و قانونی با قاضی اجرای احکام کیفری است که رأی زیر نظر او اجرا می‌شود. برای همین، ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هرگاه قاضی اجرای احکام کیفری رأی صادره را از لحاظ قانونی لازم‌الاجرا نداند، مراتب را با اطلاع

دادستان به دادگاه صادرکننده رأی قطعی اعلام و مطابق تصمیم دادگاه اقدام می‌کند». بنابراین از آنجایی که وظیفه شناسایی وضعیت جسمانی و احراز آمادگی محکوم‌علیه برای اجرای مجازات با قاضی اجرای احکام است، در صورتی که اجرای حکم منجر به سلب حیات محکوم‌علیه شود و تقصیر مستند به عدم نظارت صحیح قاضی اجرای حکم باشد، ایشان ضامن است، مگر آنکه، بر طبق ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی اجرای حکم مراتب را به دادرس اعلام کند و مجازات با تصمیم دادستان و دادگاه صادرکننده رأی قطعی اجرا گردد. بنا به ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری و مدنی مقامات قضایی مشروط به عمد یا تقصیر ایشان در اجرای مجازات و تجاوز از میزان و کیفیتی است که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است. از این رو، در صورتی که اجرای رأی قطعی با صلاحدید و البته با خطای کارشناسی و سایر قصورات از این قبیل همراه باشد، حسب ماده مذکور جبران خسارت به عهده بیت‌المال است.

نتیجه

چنانچه عقلاً امکان تقصیر در تک‌تک مصادیق مجازات‌ها در مرحله صدور و اجرای حکم وجود داشته باشد، در این صورت محذوریت «باطل شدن خون مسلم» و سردرگمی در خصوص مسئله ضمان خون اضافی ریخته‌شده فرد مسلم همچنان بر آن مترتب می‌شود. به نظر نگارندگان، منشأ اختلافات فقها اغلب به دلیل اختلاف در مبانی و مستندات است که در این باب وارد شده است و هر گروه استنباط‌های متفاوتی از این مستندات ارائه کرده‌اند که منجر به غفلت از مبادی و مسلمات فقهی باب قتل شده است. اگر فقها در تحلیل اصل مسئله بر محوریت قواعد مسلم در باب قتل توجه می‌کردند، در این صورت بررسی مسئله چندان با ابهام جدی روبه‌رو نمی‌شد، زیرا موضوع مسئله درحقیقت در خصوص «قتل» است و هر قتلی مستند به اسباب اثرگذار و فاعل آن است و خطایی بودن قتل مانع اسناددهی فعل ارتكابی به فاعل آن نمی‌شود، چراکه در باب ضمان در قتل نیز روایات و قواعد مسلمی وجود دارد و به عقیده نگارندگان این دسته از روایات همچون «لا یبطل دم امرئ مسلم»، حاکم بر روایات مؤید نظر مشهور مبنی بر نفی ضمان کلی و سایر روایات هستند، زیرا روایات مؤید نظر مشهور برخلاف آن دسته قابل‌تخصیص می‌باشند و بنا به نظر امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله مقدر به قید «اذا لم یتجاوزه» هستند. بنابراین نظر قوی‌تر بر ثبوت حکم ضمان در صدور یا اجرای عموم مجازات‌ها درجایی است که سرایت جراحت مستند به تفریط محکوم‌علیه نباشد. این مدعا مستند به حاکمیت ادله حرمت خون مسلم بر سایر ادله، عمومات باب قتل و نیز موافق با دیدگاه محقق خوانساری در یکی از احتمالات خود بوده و مطابق با نص صریح ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی به همراه تبصره ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی است. مقتضای استناد به

ماده ۱۳ ضرورت تطبیق نهاد قضایی مصرّح در ادله فقهی با مقام صدور حکم و قاضی اجرای مجازات در نظام دادرسی کیفری ایران است. از آنجایی که وظیفه شناسایی وضعیت جسمانی و احراز آمادگی محکوم‌علیه برای اجرای مجازات با قاضی اجرای احکام است، در صورتی که مجازات منجر به سلب حیات محکوم‌علیه شود و تقصیر مستند به عدم نظارت صحیح قاضی اجرای حکم بر موارد مندرج در ماده ۱۰ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات و... یا اهمال در انجام ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری باشد، ایشان ضامن است.

منابع

فارسی

- آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۴)، حقوق کیفری عمومی - دانش اجرای احکام کیفری، تهران، انتشارات جنگل.
- اشرافی، محمود؛ زراعت، عباس (۱۳۹۷)، «اصل ترافعی بودن محاکمات کیفری در حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۲، شماره ۱۰۱.
- ربانی، محمدحسن (۱۳۸۱)، «حکم و قضاوت بر اساس قرینه‌ها»، مجله فقه، دوره ۹، شماره ۳۳-۳۴.
- سبحانی، جعفر، درس خارج فقه آیت الله سبحانی کتاب الحدود و التعزیرات، ۱۳۹۱/۱۱/۱۱، قابل‌بازبینی در پیوند زیر:
<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/feqh/91/911111/>
- قندیلی، سیدحسین؛ عابدی سرآسیا، علیرضا (۱۳۹۷)، «بررسی انتقادی قاعده لا دية لمن قتله الحد»، مجله فقه و اصول، شماره ۱۱۵.
- مرتضوی، سیدضیا (۱۳۹۶)، «بایستگی گسترش مسئولیت مدنی دولت در قوانین موجود»، فصلنامه دین و قانون، شماره ۱۶.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، قم: مؤسسه کیهان.

عربی

- ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌زهره، حمزة بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵ق)، الموسوعة الفقهية الميسرة، قم، نشر المجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول.
- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شہید ثانی) (۱۴۳۲ق)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم: انتشارات شریعت.
- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شہید ثانی) (۱۴۱۳ق)، مسالك الافهام الى تنقيح الشرائع، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلّی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلّی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۲۵ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.
- خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوبی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
- روحانی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام (للروحانی)، انتشارات دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
- سبزواری، عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
- صدوق، محمّد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۲۰ق)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار الهادی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: انتشارات المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- عبدالرحمان، محمود (بی تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی جا.
- عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی (۱۴۱۶ق)، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.

- گلیپایگانی، محمدرضا (بی‌تا)، تقریرات الحدود و التعزیرات، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).
- گلیپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۲ق)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، قم: دارالقرآن الکریم.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۳۸۰)، تفصیل الشریعه-قصاص، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار(ع).
- مفید، محمّد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزارة شیخ مفید - رحمة الله عليه.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق علیه السلام، قم: مؤسسه انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸ق)، أنوار الفقاهة، قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
- مکی عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مکی عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية، بی‌جا: دار التراث - الدار الإسلامية.
- منتظری، حسین علی (۱۴۱۷ق)، نظام الحكم فی الإسلام، قم: نشر سراپی.
- منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، قم: نشر تفکر.
- موسوی بجنوردی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه عروج.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۰ق)، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- نجفی، محمدحسن بن باقر (صاحب جواهر) (۱۳۶۲ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.